

Journal Iranian Political Sociology

Vol. 4, No.4, Winter 2022

The Karabakh conflict is one of the old conflicts in the territories under the control of the former Soviet Union and within the territory of the Republic of Azerbaijan, which is of the above importance due to its influence on the stability and security of the Caucasus region and the special position of regional and extra-regional powers in the foreign policy. It has a great reputation and has attracted the attention of the world community. This conflict has historical roots and contexts that include ethnic, religious and territorial claims and disputes to the extremist policies and goals of nationalist parties and groups, as well as the economic and political interests of regional and extra-regional governments, despite being limited in one circle. The small geographical area has regional and international dimensions and consequences, and it has provided reasons for regional and world governments to take positions.

بررسی نقش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در فرآیند مناقشه قره باغ

شجاع حسین زاده^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸

دکتر ابوالفضل رنجبری^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

دکتر سید باقر میر عباسی^۳

مناقشه قره‌باغ یکی از مناقشات قدیمی در سرزمین‌های تحت سیطره اتحاد جماهیر شوروی سابق و در داخل خاک جمهوری آذربایجان که به جهت تاثیر گذاری در ثبات و امنیت منطقه قفقاز و جایگاه ویژه ای که در سیاست خارجی قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه ای داشته است از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده و توجهات جامعه جهانی را به خود معطوف داشته است. این مناقشه دارای ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی که از ادعاها و اختلافات قومی مذهبی و سرزمینی گرفته تا سیاست‌ها و اهداف افراط گرایانه احزاب و گروه‌های ملی گرا و همینطور منافع اقتصادی و سیاسی دولت‌های منطقه ای و فرا منطقه ای را در خود جای داده علی‌رغم محدود بودن در یک دایره کوچک جغرافیایی ابعاد و پیامدهای منطقه ای و بین المللی داشته و موجبات موضع گیرهای دولت‌های منطقه و جهان را فراهم ساخته است.

در این مقاله به اهمیت و جایگاه مناقشه قره‌باغ در سیاست‌های خارجی دولت‌های منطقه ای و فرا منطقه ای پرداخته و سعی می‌کنیم اهداف بر منافع سیاست‌ها و نقش اینگونه دولت‌ها در مناقشه یاد شده را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژگان: مناقشه قره باغ، بازیگران منطقه ای، بازیگران فرا منطقه ای

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم: ایران

۲. استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران: نویسنده مسئول

mirabbasi@ut.ac.ir

۳- استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

قره‌باغ منطقه ای است در درون خاک جمهوری آذربایجان که از سال‌های آغازین تاسیس اتحاد جماهیر شوروی تا فروپاشی این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی جز مناطق خودمختار در ترکیب دولت آذربایجان محسوب می‌شده و در اسناد و مدارک بین‌المللی نیز به عنوان بخشی از خاک جمهوری آذربایجان مورد قبول مجامع بین‌المللی واقع شده و به رسمیت شناخته شده است. سازمان ملل متحد بعد از اشغال این منطقه توسط ارتش ارمنستان با صدور چهار قطعنامه خروج بدون قید و شرط ارامنه از این منطقه را خواستار گردیده و بر حل و فصل مناقشه در چارچوب تمامیت سرزمین جمهوری آذربایجان تاکید نموده است.

منطقه قره‌باغ و سرزمین اطراف آن حدود ۲۰ درصد از کل خاک جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد که از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ به تدریج به تصرف نیروهای ارتش ارمنستان درآمده و این تصرف و اشغال‌گری تا اواخر سال ۲۰۲۰ که ارتش آذربایجان طی یک جنگ ۴۴ روزه موفق به بازپس‌گیری بخش عمده ای از این سرزمین‌ها گردید در اشغال ارتش ارمنستان باقی مانده بود. علیرغم امضا پیمان آتش بس میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بعد از شکست سنگین ارمنستان از جمهوری آذربایجان در جریان جنگ ۴۴ روزه سال ۲۰۲۰ این دو کشور هنوز در وضعیت {نه جنگ و نه صلح} به سر می‌برند و هرزگاهی ما شاهد آغاز درگیری‌ها و تشدید تنش در منطقه درگیری هستیم.

مناقشه قره باغ از جمله مناقشات قدیمی و ریشه دار در سرزمین‌های به جامانده از اتحاد جماهیر شوروی سابق و درون خاک جمهوری آذربایجان بوده است که دارای ابعاد منطقه ای و بین‌المللی بوده و به جهت وجود بازیگران مختلف داخلی و بین‌المللی و دخالت آنان در شکل‌گیری و تداوم این مناقشه از ابعاد پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار بوده است. که این موضوع مناقشه قره باغ را به یک مناقشه قدیمی و سابقه دار در میان مناقشات و بحران‌های پدیدار شده در سال‌های پایانی اتحاد جماهیر شوروی تبدیل نموده و دو کشور ارمنستان و آذربایجان را با چالش جدیدی رو به رو ساخته است. که در نتیجه آن ده‌ها هزار نفر از دو طرف درگیر کشته و یا زخمی شده و بیش از یک میلیون نفر از خانه و کاشانه خود آواره گشته‌اند و در این میان با توجه به اینکه جنگ و درگیری در خاک جمهوری آذربایجان جریان داشته است این کشور در مقایسه با ارمنستان خسارت‌ها و تلفات سنگین تری متحمل گردیده و مصیبت‌های خانمان‌سوزی را از این جنگ تجربه نموده است. موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی و همچنین اهمیت استراتژیکی قفقاز در حالت کلی و منطقه قره باغ به صورت اخص موجب شده است تا این منطقه به دنبال شکل‌گیری مناقشه قره باغ به کانون رقابت بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای تبدیل شود. از این رو در کنار عوامل و ترتیبات درونی دو کشور در مناقشه قره باغ وجود بازیگران بین‌المللی نقش تعیین‌کننده ای داشته‌باشند. بنابراین در این مقاله سعی می‌کنیم نقش جداگانه هر کدام از دولت‌های منطقه ای و فرامنطقه ای در فرایند مناقشه قره باغ را به بحث و بررسی

گذاشته و اهمیت و جایگاه مناقشه یاد شده در سیاست خارجی اینگونه دولت‌ها را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم.

چهارچوب نظری

جنگ تمدن‌های هانتینگتن

نظریه جنگ تمدن‌ها که از سوی ساموئل هانتینگتن استاد دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۹۳ مطرح گردیده مورد توجه نظریه پردازان و نویسندگان و تحلیل‌گران مختلف در گوشه و کنار جهان واقع شده به نظر هانتینگتن در دوران پس از جنگ سرد به جای تقسیم بندی کشورها برحسب نظام‌های سیاسی یا اقتصادی بهتر است آنها را برحسب فرهنگ و تمدنی که دارند تقسیم بندی نمود به اعتقاد ایشان منشاء بنیادین تعارض در جهان پیش رو در وحله اول ایدئولوژیک یا اقتصادی نخواهد بود. شکاف‌های عظیم در میان نوع بشر و منشاء اصلی تعارض‌ها عوامل فرهنگی خواهد بود.

دولت‌های ملی قدرتمندترین کنشگران در امور جهانی خواهند ماند. اما تعارضات اصلی سیاست جهانی در میان ملت‌ها و گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف رخ خواهند داد. به عبارتی تمدن‌ها حد و مرز مناقشات آینده خواهد بود. به اعتقاد وی در آینده هویت تمدنی هویت غالب خواهد بود و ساختار سیاسی جهان از مقیاس وسیعی به وسیله کنش متقابل بین هفت یا هشت تمدن اصلی: تمدن غرب، کنفوسیوس، ژاپن اسلام، هندو، ارتدکس.

اسلام آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقا شکل خواهد گرفت بنابراین مهمترین برخوردهای جهان در آینده در امتداد خطوط گسل فرهنگی را خواهد داد. برخوردها بین تمدن‌ها در دو سطح متفاوت بروز خواهد کرد. در سطح فرد گروه‌های مجاور خطوط گسل بین تمدن‌ها با یکدیگر بر سر زمین و غالباً به طور خشونت باری به زد و خورد خواهند پرداخت و در سطح کلان کشورهای از تمدن‌های مختلف در زمینه قدرت نظامی و اقتصادی با یکدیگر رقابت نموده و بر سر کنترل بر موسسات بین‌المللی و گروه‌های ثالث به زد و خورد پرداخته و به طور رقابت آمیزی ارزشهای ویژه مذهبی و سیاسی خود را عرضه خواهند کرد. بحث‌هانتینگتن این نیست که هویت‌های تمدنی جانشین سایر هویت‌ها خواهد شد یا دولت‌های ملی ناپدید خواهند گردید یا هر تمدنی به موجودیت سیاسی واحد و منسجمی تبدیل خواهد شد و یا اینکه هیچ اختلاف یا برخورد بین گروه‌های متعلق به یک تمدن روغن‌ها نخواهد داد.

هانتینگتن معتقد است تفاوت‌های بین تمدن‌ها عینی و مهم هستند، خودآگاهی و هوشیاری فرهنگی در حال افزایش است. برخوردها بین گروه‌هایی از تمدن‌ها، مختلف، طولانی‌تر سریع‌تر و خونین‌تر از برخوردهای

بین گروه‌های یک تمدن خواهد بود. بنابراین برخوردهای خشن بین گروه‌های متنوع از تمدن‌های مختلف خطرناکترین محرک برای برخوردهای فرا منطقه ای است (همان: ۴۷)

هانتینگتن در تبیین گسل‌های فرهنگی بین تمدن‌ها همچنین استقلال میکند: وجوه اختلاف بین تمدن‌ها یک واقعیت اساسی است و تمدن‌های مختلف با متغیرهایی همچون تاریخ، زبان، فرهنگ، سنت و به ویژه مذهب از یکدیگر متمایز می‌شوند که نتیجه آن برداشت‌های مختلف از مسائل هستی و اعتقادات و رفتارهای بشری است و چنین تفاوت‌هایی بسیار ریشه دارد. و اختلاف آنها حتی از اختلافات ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی نیز بنیادی تر است... ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی عمیق تر از مسائل اقتصادی و سیاسی بوده و دشوارتر از آنها در مورد حل و فصل یا مصالحه قرار می‌گیرد چون هویت فرهنگی چیزی نیست که به سادگی قابل تعویض و تغییر باشد.

هرچند بسیاری از انسانها دارای تابعیت‌های مختلفی هستند ولی بسیار دشوار است کسی نیمه مسیحی و نیمه مسلمان باشد، چون مثبت تنها عاملی است، که شاید بیش از قومیت افراد آنها را از هم متمایز می‌نماید (۱۹۹۳، ۲۹: Huntington)

همانطوریکه خودهانتینگتن نیز اقرار می‌نماید به نظر می‌رسد تئوری وی به لحاظ روش شناسی پیش از آن که مبنای علمی داشته باشد بر محور تجارب تاریخی ارائه شده است. چون ایشان شواهدی مثل جنگ‌های صلیبی، اختلاف میان اعراب و اسرائیل تراژدی بوسنی و هرزگوین و دشمنی غرب به و یژه آمریکا بر علیه ایران را موید نظر خویش می‌داند. طبق تفسیر وی در همه این نزاع‌ها و نبردها پیوسته قطب‌ها مختلف تمدن‌ها در حال جنگ و نزاع بوده و هستند.

در خصوص مناقشه قره‌باغ نیز به نظر می‌رسد قطرهانتینگتن بیشتر به واقعیت نزدیکتر باشد چون منطقه قفقاز از قدیم الایام نقطه تلاقی دو تمدن و دو مذهب اسلام و مسیحیت بوده و اختلافات میان پیروان این دو مذهب قبل از تشکیل رسمی دولت آذربایجان و ارمنستان وجود داشته است. دو طرف درگیر در مناقصه نیز بیش از آن که جنگ میان دو ملت را یک جنگ ملی و میان دو کشور مستقل تفسیر نمایند آن را جنگ دو دین دو تمدن و فرهنگ تمدنی تلقی می‌نمایند و رفتارهای خشونت آمیز توأم با تحقیر ارامنه نسبت به اماکن مذهبی مسلمانان این منطقه و تبدیل نمودن مساجد منطقه قره‌باغ به محل نگهداری حیوانات خودشان در طول سه دهه اشغال می‌تواند شواهدی بر تأثیر نظرهانتینگتن بوده و در چهارچوب نظریه جنگ تمدن‌های نشان قابل بحث و ارزیابی باشد.

کشورها ی تاثیرگذار در مناقشه قره باغ

عوامل و متغیرهای متعدد در سطوح داخلی و بین‌المللی در شکل‌گیری مناقشه قره‌باغ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان تاثیر گذار بوده‌اند. از این رو یکی از عوامل تعیین‌کننده در این موضوع مداخلات و فشارهای ناشی از منابع بین‌المللی بوده عوامل و متغیرهای فرا سرزمینی و خارجی را شامل می‌شود به گونه‌ای که بدون شناخت این منابع بین‌المللی درک و فهم ماهیت اصلی مناقشه قره‌باغ دشوار خواهد بود.

مداخلات و فشارهای بین‌المللی به جهت شکل‌گیری منطقه ژئوپلیتیکی جدیدی بود که در نتیجه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی قفقاز جنوبی ایجاد شده بود و این منطقه را به یکی از مناطق راهبردی جهان تبدیل کرده بود این در شرایطی بود که قفقاز جنوبی به رغم اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی و به لحاظ مناقشه است.

قومی و بی‌ثباتی‌های سیاسی و همچنین عدم توسعه یافتگی اقتصادی و اجتماعی و عدم وجود گرایش‌های سیاسی متعارفی همواره با تهدید است و چالش‌های امنیتی مواجه بوده است. به علاوه اینکه موقعیت راهبردی و منابع انرژی فراوان این منطقه بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای را به خود جلب کرده در موجبات مداخلات و حضور نفوذ آنان در این منطقه را فراهم ساخته است که این موضوع درکنار سیاست‌ها و اهداف و منابع کشورهای منطقه و همچنین تعارض بازیگران بین‌المللی درگیر در این منطقه سبب به پیچیدگی شرایط منطقه گردیده است و این پیچیدگی‌ها و تعارضات نمود. عینی خود را در قالب بحرانهای مختلف در این منطقه نمایان ساخته است که مناقشه قره‌باغ و گستردگی ابعاد آن یکی از نمونه‌های بارز آن بوده است. روسیه، ترکیه و ایران به عنوان بازیگران منطقه ای و ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، کشورهای عربی و اسلامی و اتحادیه اروپا از جمله بازیگران فرامنطقه ای هستند، که در طول سه دهه گذشته دخیل در مناقشه قره‌باغ بوده و اهداف و منافع خاص خود را دنبال نمودند که در ذیل به بررسی جداگانه هر کدام از اینها پرداخته و یافته‌های خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

بازیگران منطقه ای مناقشه قره باغ

روسیه

کشور روسیه با مساحت ۱۷ میلیون کیلومتر مربع به عنوان وسیع‌ترین کشور جهان و با جمعیت ۱۴۷ میلیون نفری خود در بین ۱۴ جمهوری باقیمانده از شوروی سابق، که مجموع مساحت آنها ۵ میلیون کیلومتر مربع و جمع‌شان کمتر از یکصد و چهل میلیون نفر است قدرتی بزرگ و قابل توجه محسوب می‌شود. علاوه بر برتری جمعیتی و سرزمینی، برتری مطلق اقتصادی روسیه از سایر جماهیر چه از نظر سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و کارخانجات و وابسته بودن تولیدات تک محصولی این جمهوری‌ها، به خصوص از بخش شرطی به کارخانجات و تکنولوژی روسیه، نامتقارن بودن قدرت روسیه را بهتر تبیین می‌نماید. علت هم این برتری‌ها روسیه توانسته است پس از استقلال مواردی را به این جمهوری‌ها تحمیل نماید. که تمایز با جهت‌گیری

استقلال آنهاست. از آن جمله عدم تقسیم ارتش سرخ شوروی و نیروهای مرزبانی و امکانات آنها بین جماهیر، حاکمیت‌های ارتش سرخ با نامه ارتش کشورهای مشترک المنافع در این جمهوری‌ها، به ویژه جهت کنترل مرز، کنترل از مسگود سایر پتانسیل‌های اثر بخشی، موجبات حضور و نفوذ اولیه در جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده را فراهم ساخته است و روسیه برای حفظ آن از هیچگونه کوششی تا به قیمت مناقشات سیاسی و نظامی دریغ نورزیده است. (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۵۲)

از آنجا که به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سایر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای نیز هر کدام به منظور دستیابی به اهداف و منافع در جمهوری‌های تازه استقلال یافته، حضور و نفوذ پیدا کردند لذا این موضوع بر نگرانی‌های امنیتی روسیه دامن زده و این کشور را برای حفظ و ارتقای محصور و نفوذ خود مصمم تر ساخته است و با توجه به اینکه از سالها قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمین برای پیدایش بحران‌ها و مناقشات میان جمهوری‌ها و ملل ساکن در این کشور وجود داشته است لذا با نمایان شدن ضعف در بدنه حاکمیتی اتحاد شوروی دشمنی‌ها و کینه‌های تاریخی اقوام و ملل ساکن در این اتحادیه با الهام گرفتن از اندیشه‌های ناسیونالیستی دوباره سر برآورده و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تبدیل به جنگ‌ها و درگیری‌هایی با ابعاد وسیع تر گردید کنترل و مدیریت آن قدرتی فراتر از قدرت دولتهای نو ظهور تازه استقلال یافته را می‌طلبید که این دولت‌ها فاقد چنین پتانسیل‌ها و توانایی‌های لازم بودند بنابراین روسیه به عنوان برادر بزرگتر و وارث اتحاد جماهیر شوروی که از قدرت و توانایی‌های لازم برای مدیریت چنین بحران‌ها و مناقشاتی برخوردار بود، از این وضعیت نابسامان پدیدار شده برای جمهوری‌های تازه استقلال یافته در راستای دستیابی به اهداف و منافع راهبردی خود بهره برداری نموده و به تحکم پایه‌های نفوذ خود در این رو جمهوری‌ها پرداخت. مناقشه قره‌باغ یکی از مناقشات به جا مانده از دوران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شود. وجود آن به بهانه ای برای حضور و نفوذ روسیه سایر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شده و موجبات تامین منافع راهبردی روسیه و سایر بازیگران دخیل در این مناقصه را فراهم ساخته است. برای روسیه منطقه قفقاز جنوبی در سه سطح داخلی، منطقه ای و جهانی حائز اهمیت است. از یک سو به دلیل قرابت جغرافیایی و تاثیر مستقیم تحولات قفقاز جنوبی بر امنیت ملی روسیه این کشور در شمار بازیگران منطقه ای است.

مقابله و کنترل پیوندهای قومی و مذهبی میان دو سوی قفقاز شمالی و جنوبی (به ویژه در چچن و داغستان) حمایت از اقلیت‌های قومی در گرجستان (آنجازیا و اوستیایی جنوبی) و پشتیبانی از ارمنستان در مقابل جمهوری آذربایجان و نیز ترکیه در بحران قره‌باغ کوهستانی حفظ بسیاری از پایگاه‌های نظامی دوران شوروی به همراه حفظ و تداوم پیوندهای گسترده اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی با کشورهای منطقه‌های از نقش فعال روسیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تاثیر گذار در منطقه قفقاز جنوبی است.

از نظر بین‌المللی نیز اهداف و منافع روسیه در منطقه قفقاز جنوبی بخشی از رقابت راهبرد این کشور با قدرت‌های غربی به ویژه ایالات متحده و ناتو تعریف می‌شود است. هدف‌های امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی را می‌توان حول محورهای اساسی تلاش برای تداوم حضور سیاسی، امنیتی و نظامی در منطقه، جلوگیری از توسعه نفوذ ساختار نظامی-امنیتی آمریکا و ناتو در منطقه و تضمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه ارزیابی کرد. (کولایی و دیگران، پیشین: ۱۲۹) بنابراین، هر نوع بی‌ثباتی و ناامنی یا تشدید مناقشه‌های خاموش که خارج از کنترل و یا مدیریت دولت روسیه در منطقه قفقاز جنوبی انجام پذیرفته باشد می‌تواند حساسیت‌های روسیه را برانگیزد و این کشور را به عکس‌العمل جدی وادار سازد.

بر این اساس، تحولاتی مانند حمایت جهان غرب از تحولات ضد روسی مانند انقلاب‌های رنگی در فضای اوراسیا از جمله در گرجستان گسترش ناتو شرق طرح استقرار دفاع موشکی در شرق اروپا نوع رویکرد و استراتژی اولیه در قبال کشورهای منطقه قفقاز جنوبی بسیار تاثیرگذار بوده است. روسیه در رابطه با بسیاری از جمهوری‌های شوروی از طریق حمایت از رهبران اتوکراتیک در صدد بازسازی ساختارهای سیاسی خنثی سازی تلاش‌های متحول‌کننده غرب است. همچنین این کشور از بعضی شرایط مثبت برای تطمیع کشورهای همسایه شرق در راستای بیرون نگه داشتن از چرخه امنیت غربی استفاده می‌کند. (همان: ۹۸)

تجربه ثابت کرده است در طول ۲۰۰ سال گذشته روسیه یک نگرش راهبردی به سیاست‌ها و منافع امنیتی خود در قفقاز جنوبی دارد و تحت هیچ شرایطی حاضر به عقب نشینی از این سیاست‌ها و اهداف و منافع راهبردی خود نخواهد بود. چون اتحاد چنین سیاستی را برای برقراری و حفظ ثبات و امنیت در منطقه قفقاز شمالی که یکی از حساس‌ترین و ضربه پذیرترین نقاط امنیتی این کشور محسوب می‌شود، ضرورتی تلقی می‌نمایند. بنابراین یکی از ابعاد بسیار مهم منطقه قفقاز برای روسیه بحث امنیت است. در تفکر روسیه کنترل مناقشه قره‌باغ به عنوان یکی از مهمترین مناقشات حوزه قفقاز با ابعاد دو گستره بستری بین‌المللی اش از اهمیت حیاتی برخوردار بوده و روسیه مدیریت و اعمال نفوذ در روند مناقشه قره‌باغ برای جلوگیری از تکثیر بی‌ثباتی و اختلاف در منطقه قفقاز شمالی و همچنین تهدید حاکمیت مستقل روسیه در این منطقه را ضروری تلقی می‌نماید. این کشور از زمان فروپاشی شوروی، قفقاز را به عنوان یک منطقه واحد با وابستگی متقابل امنیتی نفوذ نموده و همه تلاش‌های خود را برای حفظ نفوذ خود در این منطقه به کار بسته است.

در مجموع روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی و قدرت جهان، الزام‌های ژئو راهبردی خاص خود را داراست، و به و یژه در چهارچوب گفتمان «اوراسیایی»، «خارج نزدیک» که همواره منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را متغیر کلیدی در رویکرد گروه امنیتی خود برآورد کرده و از ابتدای دهه ۹۰ میلادی با اطلاق منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یکی از حوزه‌های خارجی نزدیک، نگاه ویژه ای به این حوزه راهبردی داشته است به طوری که در سند راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ که از سال ۲۰۰۹ به تصویب رسید به صراحت

توسعه همکاری‌ها ی دو جانبه و چند جانبه با کشورهای مستقل مشترک المنافع از اولویت مهم سیاست خارجی روسیه تفریح شده است (Russian National security, 2020)

بر این اساس قفقاز جنوبی جزء عرصه منافع امنیت ملی روسیه و به عنوان یک منطقه ژئوپلتیک برای این کشور حائز اهمیت است.

ترکیه

ترکیه از جمله بازیگران منطقه ای است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلایل گوناگون، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی جایگاه خاصی در سیاست خارجی این کشور کسب نموده است. در ساختار دو قطبی نظام بین الملل، ترکیه حائل میان شرق و غرب را ایفاء می‌نمود و منطقه قفقاز به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی، تحت نفوذ کرملین قرار داشت. ولی خال قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمینه را برای بازیگری ترکیه در منطقه فراهم نمود. از طرف دیگر ویژگی‌های ژئوپلتیک حوزه قفقاز، نظیر تنوع قومی، زبانی، محصور بودن در خشکی و نیاز به برقراری ارتباط با دنیای پیرامونی و مسئله عبور خطوط انتقال انرژی، زمینه را برای حضور بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای به منظور رفع این محدودیت‌های ساختاری فراهم کرده است (فالح تپشه و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶).

در این میان ترکیه به جهت دارا بودن هویت دینی، نژادی و زبانی مشترک با جمعیت ساکن در این منطقه از یک سوی و داشتن هویت سکولار دموکراتیک و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد از سوی دیگر، سعی نمود با تکیه بر حمایت‌های غرب، خود را به عنوان الگویی برای کشورهای تازه استقلال یافته معرفی نموده و جای پای محکمی در این مناطق برای خود ایجاد نموده باشد. ضمن اینکه غرب نیز با حمایت از نقش منطقه ای ترکیه، این کشور را به عنوان الگویی برای جمهوری‌های تازه تاسیس ترویج می‌نمود و آنکارا را حلقه اتصال با جمهوری‌های مسلمان بر نظر داشت (Hunter ۲۰۱۷: ۳۶). در میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته، آذربایجان بهترین فضا و موقعیت را برای همکاری با کشور ترکیه داشته است و هویت قومی، زبانی و فرهنگی مشترک ترکیه و جمهوری آذربایجان سنگ بنای روابط دو کشور را بنیان نهاده است (۲: ۲۰۱۶, Kasapoglu).

در عرصه رقابت‌های ژئوپلتیک ترکیه و روسیه در منطقه قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان برای ترکیه از اهمیت حیاتی برخوردار است. جمهوری آذربایجان به عنوان وسیع ترین کشور قفقاز جنوبی، بیش از نیمی از جمعیت قفقاز جنوبی را در خود جای داده است. این کشور ضمن دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز، درصد بالایی از فعالیت‌های اقتصادی منطقه را نیز به خود اختصاص داده است. جمهوری آذربایجان، متحد کلیدی

ترکیه در کل منطقه قفقاز میباشد. این کشور را می توان نکته کانونی و قلب سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز دانست. جاه طلبی های ژئوپلتیک ترکیه در منطقه و جایگاه جمهوری آذربایجان در دستیابی آنکارا به این اهداف در فهم خط و مشی سیاست خارجی ترکیه نسبت به منطقه ضروری است (Rumer, 2017: 9), Stronski & Sokolsky از دید رهبران ترکیه تا زمانی که جمهوری آذربایجان در قفقاز و آلبانی در بالکان ثبات و موقعیت قدرت منطقه ای را کسب نکند، افزایش وزن ژئوپلتیک ترکیه در هر دو منطقه و توسعه سیاست هایی در مناطق آدریاتیک و خزر که در داخل حوزه های تاثیر ماورای مرزی قرار می گیرند ممکن نخواهد بود (داوود اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۳۷). به همین دلیل در جریان جنگ قره باغ، هنگامی که آرامنه به اشغال قره باغ بسنده نکردند و مناطق دیگری را نیز در آوریل ۱۹۹۳ به تصرف درآوردند، ترکیه روابط خود را با ارمنستان قطع نموده و مرزهای خود را روی این کشور بست (بصیری و خیری، ۱۳۹۰: ۳۹).

ترکیه به چند دلیل مهم تلاش داشته است تا بحران قره باغ را به نفع جمهوری آذربایجان خاتمه دهد: اول، پیوستگی قومی، زبانی و تلاش های پان ترکیستی، دوم ممانعت از توسعه نفوذ روز افزون ایران و روسیه در منطقه و سوم، مشارکت در تولید نفت جمهوری آذربایجان و انتقال آن از طریق خاک ترکیه، با این وجود ترکیه با محدودیت ها مبنی بر عدم ماجراجویی ترکیه در خارج از مهمی رو به رو است. از جمله این محدودیت ها، دکترین کمالیسم^۲ خاک خود و دخالت در امور داخلی سایر دولت ها می باشد، که این سیاست، ترکیه را مجبور می کند تا در قبال بحران قره باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان، با تامل بیشتری اقدام نماید. محدودیت دیگر ترکیه، اتحاد آن با اروپا و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا می باشد. از آنجا که اروپا بعضاً خود را متمایل به ارمنستان در بحران قره باغ نشان داده است.

این موضوع ترکیه را که متحد همیشگی جمهوری آذربایجان بوده با دشواری رو به رو کرده است، از سوی دیگر نیز شاید، مهم ترین محدودیت پیش روی نقش آفرینی ترکیه در بحران قره باغ، رو یارویی آن با روسیه باشد، مواجهه با روسیه به عنوان یک قدرت تعیین کننده در قفقاز جنوبی و توانایی نظامی-اقتصادی قابل توجه آن، محدودیت های زیادی را پیش روی ترکیه قرار داده است (زهرانی و فرجی لوحه سرا، ۱۳۹۲: ۱۱۹)

با این وجود مواضع و رویکردهای ترکیه به دلیل اهمیت ژئوپلتیک و استراتژیک این کشور در منطقه از یک طرف و حمایت قاطع آن از جمهوری آذربایجان در بحران قره باغ از طرف دیگر و هم چنین بازی عمل گرایانه این کشور در محور غرب، موجب شده است تا نقش مهمی در بحران قره باغ داشته باشد. به گونه ای که بدون توجه به نقش این کشور، حل بحران قره باغ دشوار خواهد بود (همان ۱۱۹)

² Kamalism

تحلیل گران معتقدند در جنگ دوم قره‌باغ در پاییز ۲۰۲۰ که به شکست ارتش ارمنستان در میدان نبرد و باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی قره‌باغ توسط ارتش آذربایجان منجر شد. نقش دولت ترکیه در حمایت نظامی و دیپلماتیک از آذربایجان بسیار پررنگ و تعیین‌کننده بوده است. ترکیه سلاح‌های مدرن و پیشرفته‌ای را در اختیار دولت آذربایجان قرار داده و با حمایت‌های همه‌جانبه خودش از این کشور موجبات تقویت ارتش آذربایجان و به تبع آن پیروزی نیروهای این کشور در میدان جنگ را فراهم ساخته و در روند حل و فصل نهایی این مناقشه نیز همراه با روسیه ایفاگر نقش اساسی بوده است.

جمهوری اسلامی ایران

یکی از بازیگران منطقه‌ای مهم در تحولات مربوط به مناقشه قره‌باغ، جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ایران به دلیل پیوندهای فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی فراوان با قفقاز جنوبی تلاش می‌نماید تا نقش موثری در مسائل آن به ویژه مناقشه قره‌باغ داشته باشد (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۳)

بعلاوه اینکه، همجواری جمهوری اسلامی ایران با برخی از کشورهای حوزه قفقاز و همچنین وجود احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف ایران که از طرف رقبای بین‌المللی ایران مورد حمایت قرار می‌گیرند باعث شده تا ایران متأثر از تحولات منطقه قفقاز باشد و این مسئله موجب شکل‌گیری نگرشی سیاسی و امنیتی نسبت به مسائل و موضوعات مختلف در کشورهای حوزه قفقاز جنوبی گردیده که مناقشه قره‌باغ به عنوان یکی از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین مناقشات موجود در این حوزه از اثرات این نوع نگرش بی‌تأثیر نمانده و در نتیجه در فرآیند مناقشه قره‌باغ، جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای با اهداف و منافع راهبردی خاص خودش دخیل بوده است. بنابراین جمهوری اسلامی به جهت نگرانی‌های امنیتی که داشته، همواره تلاش نموده تا از گسترش ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه جلوگیری کرده، ضمن حفظ روابط مبنی بر حسن همجواری با کشورهای منطقه، خود را وارد ترتیبات امنیتی منطقه نموده و به عنوان یکی از ستون‌های تامین‌کننده امنیت در منطقه مانع مداخلات منفعت‌طلبانه و رقابت‌آمیز بازیگران فرامنطقه‌ای در تحولات منطقه به ویژه مناقشه قره‌باغ بوده باشد.

ایران همواره با صراحت تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت شناخته، اما به خاطر ملاحظات سیاسی - ژئوپلیتیکی، سیاست‌هایی را که در راستای منافع ملی خود اتخاذ نموده، الزاماً به نفع آذربایجان نبوده است. ایران در مناقشه قره‌باغ بیشتر به دنبال آن است تا از وضعیت موجود در راستای مقابله با احساس تهدید از تقویت نفوذ غرب در منطقه استفاده نماید. اگر چه ایران تجربه موفق و خوبی از مناقشه قره‌باغ ندارد و همواره پیشنهاد میانجی‌گری اش از سوی بازیگران رو شده است. همچنین ایران روابط عمیقی با ارمنستان دارد و این موضوع باعث شده است همواره در مظان اتهام حمایت از ارمنستان قرار گیرد (ولیعقلی زاده، ۱۳۹۴: ۳۴۲) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته در قبال مناقشه قره‌باغ، پیوسته سیاست

مصالحه، تعادل و آشتی جویانه بوده است و ایران تلاش کرده تا در سیاست‌گذاری‌های خود سیاست متوازن سازی و خط و مشی حل و فصل اختلافات کشورهای همجوار را دنبال نماید. از دید جمهوری اسلامی ایران، ثبات منطقه که لازمه آن حل مناقشه‌های موجود و جلوگیری از بروز زمینه برای هر گونه مناقشه جدید است، صرفاً در چارچوب همکاری‌های منطقه ای میسر است و نیروهای فرامنطقه ای در این مورد اقدام مثبت و موثر انجام نداده یا قادر به انجام آن نیستند.

نمونه بارز این وضعیت، تلاش طولانی مدت گروه مینسک بوده برای حل مناقشه قره‌باغ که علی‌رغم فعالیت‌های سه دهه‌ای خود، هیچ نتیجه مثبت و ملموسی در راستای حل مناقشه قره‌باغ نداشته و در نهایت دولت آذربایجان به این نتیجه رسیده که تنها راه حل بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته متوسل شدن به نیروی نظامی است. بر اساس چنین طرز تفکری بود که ارتش آذربایجان بعد از سه دهه، موفق به بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود از چنگ ارتش ارمنستان گردید. جمهوری آذربایجان اعلام نمود که در طول سه دهه گذشته آنچه از گروه مینسک شاهد بود تنها دو مذاکره برای مذاکره، بوده و این گروه که وظیفه حل و فصل مناقشه قره‌باغ را بر عهده داشته است عملاً هیچ اقدام تعیین‌کننده و موثری در راستای حل و فصل عادلانه مناقشه نداشته است.

ایران تنها کشوری است که هم با ارمنستان و جمهوری آذربایجان و هم با منطقه مورد مناقشه قره‌باغ دارای مرز مشترک زمینی است. ایران و آذربایجان به عنوان دو کشوری که دارای اشتراکات فراوان تاریخی، فرهنگی و مذهبی هستند. پس از استقلال و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فراز و نشیب‌های را متأثر از رابطه آذربایجان با غرب و همچنین ملاحظات منطقه ای تجربه کرده اند (شعیب، ۱۳۹۸: ۱۱۶) به نظر می‌رسد روابط حسنه جمهوری آذربایجان با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل که از دشمنان دیرینه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان به حساب می‌آیند و همچنین تبلیغات قوم‌گرایانه رهبران ملی‌گرای آذربایجان که جمهوری اسلامی این گونه عملکردها و رفتارهای سیاسی را دخالت در امور داخلی خود تفسیر و ارزیابی می‌نماید، مهم‌ترین عامل تیرگی روابط میان دو کشور ایران و آذربایجان بوده و توسعه و گسترش مناسبات بین‌المللی بین دو کشور را تحت تاثیر قرار داده است که این موضوع نحوهی نگرش ایران بر مناقشه قره‌باغ را نیز متأثر ساخته و ارمنستان رقیب آذربایجان در منطقه را به یکی از دوستان منطقه ای ایران تبدیل نموده است.

بازیگران فرامنطقه ای مناقشه قره باغ

ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا از جمله بازیگران بین المللی تعیین کننده در بحران قره‌باغ می باشد که بر حسب تعریف جهانی از منافع راهبردی خود، وارد فعالیت میانجی‌گری در این موضوع شده است.

هدف اصلی آمریکا این است که در رقابت با سایر بازیگران بین المللی بحران قره‌باغ به ویژه روسیه بتواند نفوذ دائمی خود در حوزه قفقاز جنوبی را تثبیت نماید (ویسی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۰۳) این مسئله در دو سیاست کلان واشنگتن ریشه دارد. اول سیاست نفوذ در مناطق کلیدی و مهم جهان که قره‌باغ به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی خاص خود از این جهت حائز اهمیت فراوان می‌باشد. دوم، سیاست تامین منابع انرژی که کشورهای آذربایجان و ارمنستان به عنوان طرفین اصلی درگیر در بحران قره‌باغ به جهت تولید و ترانزیت انرژی اهمیت فراوانی دارد (جعفری فر و احرامی، ۱۳۹۷: ۵۴)

آمریکایی‌ها حضور خود را در منطقه قفقاز جنوبی بدون رقیب می‌خواهند. در حقیقت روندهای مختلف سیاسی

در این منطقه باعث شده که آمریکا با پدیده انرژی این منطقه صرفاً از زاویه امنیتی و سیاسی و با قرائت مهارگرایانه برخورد کند و به نوبه خود مانعی در جهت بهره برداری از منابع انرژی این منطقه شود. از این رو ایالات متحده آمریکا برای ایجاد فاصله هر چه بیشتر و بر هم زدن پیوستگی جغرافیایی بین روسیه با محیط پیرامونی‌اش به مبارزه ژئوپلیتیک با یکدیگر برخاسته اند و متغیر انرژی به عنوان عامل اساسی در این مناسبات نقش آفرینی می‌کند (کیانی و شیرخانی، ۱۳۹۷: ۱۴۹) و با توجه به اینکه در میان کشورهای حوزه قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان از موقعیت ژئواکونومیکی بهتری برخوردار بوده و دارای منابع عظیم نفت و گاز می‌باشد. به همین دلیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا جایگاه بهتری را برای خود اختصاص داده و می‌تواند در راستای تامین منافع آمریکا ایفاگر نقش اساسی در این منطقه باشد.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری مناقشه قره‌باغ بین دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مقاطع مختلف تاریخی گوناگون ما شاهد تفاوت‌هایی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نسبت به این مناقشه بودیم که این تفاوت‌ها و تغییر نگرش و اعمال سیاست توسط ایالات متحده آمریکا را می‌توان در سه دوره متفاوت و جداگانه مورد بحث و بررسی قرار دهیم:

دوره اول (۱۹۹۴ - ۱۹۹۱): این دوره را می‌توان دوره ناهماهنگی و انفعال در سیاست‌های آمریکا در قبال منطقه دانست. به طوری که بیشترین تمرکز بر فدراسیون روسیه و مسائل آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود تا توجه به سایر موضوعات منطقه. در این برهم، از یک طرف به دلیل انسجام لابی ارمنی در سرتاسر جهان و از طرف دیگر به دلیل ناتوانی‌های متعدد جمهوری آذربایجان حتی در جلب حمایت ملل ترک نشین، جهت گیری سیاست‌ها به نفع ارمنستان سوق یافته بود (جعفری فر و احرامی، پیشین: ۵۵)

دوره دوم (۱۹۹۸ _ ۱۹۹۴): در این دوره شکل گیری و تدوین یک سیاست مشخص از جانب آمریکا درباره بحران قره‌باغ تدوین شده است . تحولات چچن از یک سو و ابتکارات حیدرعلی اف، رئیس جمهور وقت جمهوری آذربایجان از سوی دیگر موجب نزدیکی آمریکا به جمهوری آذربایجان در این دوره شد. (همان : ۵۶)

دوره سوم (از ۱۹۹۸ تا کنون): این دوره را باید فعال ترین دوره نقش آفرینی آمریکا در بحران قره‌باغ دانست. در این برهه، آمریکا با شدت به دنبال ابراز وجود استراتژیک خود در قفقاز جنوبی و تحقق موضوعاتی نظیر اقتصاد بازار، حل بحران قره‌باغ، ایجاد دالان انرژی شرق به غرب و همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه بوده است تا ضمن توسعه نقش آفرینی خود در مسائل منطقه، به مهار نفوذ سیاسی سایر بازیگران بپردازد. بنابراین ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع راهبردی جهانی خود، در مسائل بحران قره‌باغ نقش آفرینی کرده است (زهرانی و فرجی لوحه سرا، پیشین : ۱۱۴)

برخلاف گذشته در حالی که برخی از نمایندگان کنگره آمریکا در زمان جنگ آشکارا از ارمنستان حمایت می‌کردند دولت آمریکا حمایت از جمهوری آذربایجان را هدف خود قرار داد. در واقع اهمیت کشور آذربایجان که دارای ذخایر قابل توجه نفت و گاز و موقعیت استراتژیک است مورد توجه قرار گرفت . وزارت خارجه آمریکا اقداماتی را در راستای تامین منافع ژئوپلیتیکی خود در منطقه انجام داد. از جمله برخی احزاب افراط گرای ارمنستان را که از عوامل اصلی درگیری قومی در قره‌باغ هستند را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد. این به این معناست که آمریکایی‌ها با شناخت کافی از منطقه و کشورهای آن، سیاست‌های خود را به پیش برند و در بین کشورهای قفقاز جنوبی، آذربایجان را ترجیح دادند (طاهری و فرهمند، ۱۳۹۶ : ۱۵۶ _ ۱۵۵)

دولت آذربایجان نیز از روابط با آمریکا استقبال کرد پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، محافل غرب گرای باکو به امید اینکه در مقابل حمایت از حمله آمریکا به افغانستان، امتیازی برای حل مناقشه قره‌باغ کسب کنند . بار دیگر پیروی از غرب را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند. در این راستا جمهوری آذربایجان حتی به عراق نیز نیرو فرستاد و بحث استقرار پایگاه نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان مطرح شد (زیبا کلام و همکاران، ۱۳۹۳ : ۹۰)

با این وجود، ایالات متحده آمریکا، علیرغم اهمیتی که بر جمهوری آذربایجان قائل است، اما به طور کامل در مناقشه قره‌باغ جانب این کشور را نگه نداشته و از روابط با ارمنستان نیز صرف نظر نکرده است (جعفری فر و احرامی ، پیشین : ۵۶) در واقع ایالات متحده آمریکا با وجود روابط گسترده اش با جمهوری آذربایجان و منافع و اهداف کلان راهبردی که در این کشور برای خود ترسیم نموده است با کشور ارمنستان نیز روابط دوستانه‌ای داشته و از هر اقدامی که در خصوص مناقشه قره‌باغ، موجبات برتری آذربایجان نسبت به ارمنستان

را فراهم سازد، ممانعت به عمل می‌آورد و منافع دراز مدت خود را در گرو توازن قدرتی می‌داند که میان این دو کشور برقرار شده باشد.

اتحادیه اروپا

فلسفه نقش آفرینی اروپایی‌ها در بحران قره‌باغ را بایستی در اهداف راهبردی آن‌ها جهت حضور در قفقاز جنوبی است. در همین زمینه اروپایی‌ها با شروع بحران نقش میانجیگری فعالی در راستای مدیریت و حل بحران داشته‌اند. آن‌ها از همان سال‌های نخست جهت تسهیل در مدیریت بحران، آذربایجان و ارمنستان را در اجلاس دوم سازمان امنیت و همکاری اروپا در ژانویه ۱۹۹۲ در پراگ به عضویت این سازمان درآوردند. در این اجلاس قرار شد هیئتی از سوی سازمان برای بررسی شرایط قره‌باغ و امکان برقراری آتش بس به منطقه اعزام شود (ولیکلی زاده، ۱۳۹۴: ۳۰۳). بدین ترتیب در فوریه ۱۹۹۲ هیئتی به قره‌باغ اعزام شد و به دنبال آن وزرای خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در اجلاس هلسینکی در ۲۴ مارس ۱۹۹۲ تصمیم گرفتند برای مدیریت و حل و فصل مناقشه قره‌باغ، گروه مینسک را تشکیل دهند؛ این گروه اگرچه از بدو تاسیس تا شروع جنگ دوم قره‌باغ که ارتش آذربایجان موفق به بازپس‌گیری سرزمین‌های خود شد فعالیت مستمر چندین ساله داشته ولی با این وجود موفق به حل و فصل این مناقشه نشد به همین دلیل هم دولت آذربایجان با توسل به نیروی نظامی خود به حل و فصل موضوع همت گماشت.

اتحادیه اروپا در چارچوبی کاملاً آرمانگرا همواره سعی داشته است از طریق برقراری انواع مختلف روابط اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی در روند حل بحران قره‌باغ تاثیرگذار باشد. آن‌ها به جای به چالش کشیدن حق حاکمیت طرفین در منطقه درگیری، بیشتر مایل به تشویق طرفین به گفتگو و ترویج هنجارها و ارزش‌های مشترک هستند. (همان: ۳۰۵) تا از این طریق بتوانند ضمن تعدیل سازی مواضع دو طرف به راه حل سیاسی لازم جهت حل و فصل قطعی مناقشه دست پیدا کنند. اگرچه کشورهای اروپایی به ایجاد یک منطقه با ثبات در قفقاز جنوبی جهت صدور و ترانزیت انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای اروپایی نیاز داشتند ولی با این وجود آنان از سیاست یکسان و یکنواختی در رابطه با کشورهای حوزه قفقاز جنوبی پیروی نکرده‌اند، بلکه هر کدام از آن‌ها به تناسب اهداف و منافع خودشان دست به اقدامات گوناگون در این منطقه زده و از شیوه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی برای نفوذ در این کشورها استفاده نموده‌اند.

رقابت این قدرت‌ها با همدیگر بیشتر به واگرایی منطقه‌ای منجر شده تا همگرایی در آن، بنابراین در شرایطی که آلمان و انگلستان در روابط بین‌المللی خودشان به ترتیب با اولویت قائل شدن به گرجستان و آذربایجان درصدد حفظ فاصله با ارمنستان بوده‌اند، ولی فرانسه در روابط بین‌المللی خودش متفاوت تری از آلمان

و انگلستان را برگزیده و ارتباطات گسترده ای با ارمنستان برقرار نموده است. به نحوی که امکان همگرایی در منطقه را حداقل در آینده ای نزدیک دور از دسترس متصور ساخته است.

فرانسه با به رسمیت شناختن ادعای قتل عام ارامنه توسط ارتش عثمانی در سال ۱۹۱۵ آشکارا نشان داد که حامی رسمی سیاست‌های تبلیغاتی ارمنستان است. از طرف دیگر فرانسه به لحاظ تاریخی با ارمنی‌ها پیوندهای سیاسی و نظامی دارد و در موضع گیری‌های بین‌المللی همواره از ارمنستان حمایت کرده است (ولی قلی زاده، پیشین: ۳۱۷). و با توجه به اینکه فرانسه یکی از سه عضو گروه مینسک بوده و در کنار روسیه و آمریکا مسئولیت حل و فصل مناقشه را بر عهده داشته است به همین دلیل آذربایجانی‌ها با بدبینی به حل و فصل عادلانه موضوع می‌نگریستند و به نظر آنان با وجود حضور فعالانه فرانسه در گروه مینسک، تامین منافع آذربایجان در مناقشه‌ی قره‌باغ را به جهت موضع گیری‌هایی که این کشور در خصوص مناقشه قره‌باغ و در حمایت از مواضع ارمنستان در مراجع بین‌المللی داشته را دور از ذهن تصور نموده و با دید منفی به سیاست فرانسه در منطقه قره‌باغ می‌نگریستند. نگرشی که با وجود اقلیت قابل توجه ارامنه در کشور فرانسه و لایبی قدرتمند آنان در مراکز قدرت این کشور به واقعیت نزدیکتر به نظر می‌رسید و قابل فهم بود.

استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا آشکارا به اهمیت توسعه نظم بین‌المللی مبتنی بر چند جانبه گرایی موثر تاکید دارد. در این چارچوب اهداف اتحادیه اروپا ثبات بخشیدن به سراسر منطقه قفقاز جنوبی و مرتبط کردن اهمیت گسترده حل مسالمت آمیز مناقشه قره‌باغ به آن بوده است و به صورت جدی اتحادیه اروپا در تلاش‌های جاری برای رسیدن به یک راه حل فعال بوده است و در این راستا دفاتر نمایندگی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی تاسیس شده است (رهنورد ۱۳۸۸، ۱۴).

جایگاه با اهمیت قفقاز جنوبی برای اتحادیه اروپا باعث شد تا این اتحادیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای قفقاز جنوبی را به عنوان یکی از بخش‌های جدا شده از اروپا با نگاه اصلی به ذخایر غنی انرژی و ابعاد استراتژیکی آن تعریف نماید و بر این اساس استراتژی خود را در تعامل با این کشورها، توسعه و گسترش روابط با این کشورها، با هدف حضور فعال و نفوذ در این منطقه و کسب منافع اقتصادی تعیین نمود. بنابراین مهمترین اهداف کلان اتحادیه اروپایی و گسترش روابط با منطقه قفقاز تامین و کسب منافع اقتصادی با تاکید بر انرژی مورد نیاز آتی خود (نفت و گاز) خواهد بود (عسگری، ۱۳۸۴: ۱۱۷). و در این راستا برقراری امنیت و صلح و ثبات منطقه ای و همین‌طور حل و فصل تمامی مناقشات پیش رو در جهت منافع این اتحادیه در منطقه قفقاز جنوبی خواهد بود.

رژیم صهیونیستی اسرائیل

اسرائیل و جمهوری آذربایجان از جمله کشورهایی هستند که فاصله جغرافیایی زیادی از یکدیگر دارند و دارای تفاوت‌های بسیار از نظر دینی زبانی و فرهنگی هستند. اما با یکدیگر روابط بسیار نزدیک و گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف به ویژه امنیتی - سیاسی دارند. برای فهم چرایی رابطه نزدیک و گسترده این دو کشور، در کنار توجه به منافع مشترکی که این دو کشور از رابطه با یکدیگر بهره مند می‌شوند باید به عاملی خارجی مانند احساس تهدید این دو کشور که از جمهوری اسلامی ایران دارند، توجه کرد.

در واقع اسرائیل و جمهوری آذربایجان، ایران را تهدیدی برای امنیت خود می‌پندارند. ادراک این تهدید مشترک آن‌ها را به ایجاد روابط گسترده نظامی - امنیتی و سیاسی - اقتصادی با یکدیگر، پیش رانده است. (کولایی و رضا زاده، ۱۳۹۲ : ۹۰۳۷) و در نهایت هر دو طرف به جهت داشتن نیازهای متقابل توانسته‌اند ضمن تامین نیازها و دستیابی بر اهداف از پیش تعیین شده خودشان، از پتانسیل‌ها و امکانات یکدیگر بهره‌مند گردیده و جایگاه خود را مستحکم سازند. رژیم صهیونیستی اسرائیل به دلیل وجود مناقشه قره‌باغ توانسته از نفوذ زیادی در جمهوری آذربایجان به عنوان دومین کشور شیعی جهان برخوردار شود. این امر برای اسرائیل که مطابق با دکترین پیرامونی بن‌گورین در گسترش روابط خود با کشورهای مسلمان غیرعرب بود امری مطلوب محسوب می‌شود.

ضمن اینکه نفوذ رژیم صهیونیستی اسرائیل در میان آذربایجانی شیعی دارای ابعاد ضد ایرانی و ضد شیعی نیز است. علاوه بر این رژیم صهیونیستی بیش از هر بازیگر دیگری در منطقه از نا امن شدن مرزهای ایران سود می‌برد. زیرا مطابق با دکترین دفاعی و نظامی اسرائیل، هر چه مرزهای ایران نا امن تر باشد توان بازیگری ایران در معادلات منطقه‌ای و ضربه زنی به اسرائیل کاهش می‌یابد. از این رو رژیم اسرائیل از تداوم هر گونه مناقشه یا بحران در مرزهای شمالی ایران استقبال می‌کند (شعیب، ۱۳۹۸ : ۱۲۸) و آن را به نفع خود تفسیر و از آن بهره برداری‌های لازم را به عمل می‌آورد. متقابلاً جمهوری آذربایجان نیز نیازهای تسلیحاتی - لجستیکی و نظامی دارد که با توسعه این روابط از طریق اسرائیل به آن دسترسی پیدا می‌کند و بدین ترتیب قادر می‌شود تا در مقابل ارمنستان و در رویارویی نظامی با این کشور در منطقه درگیری قره‌باغ دست بالا را داشته باشد. جمهوری آذربایجان برای ایجاد تعادل قدرت در برابر فشارهای سیاسی روسیه که پشتیبان همه جانبه ارمنستان در مناقشه قره‌باغ بوده و هم چنین آزاد سازی اراضی اشغالی خود از دست ارمنستان، استراتژی سیاسی اتحاد با ترکیه و ائتلاف با غرب و اسرائیل را در پیش گرفته است. برای باکو داشتن رابطه با اسرائیل مساله مهمی است؛ زیرا اسرائیل در مناقشه قره‌باغ همراه با ترکیه از موضع آذربایجان حمایت می‌کند از دید مقامات آذربایجانی همکاری‌های آذربایجان و اسرائیل از چند جهت حائز اهمیت است:

۱- افزایش همکاری‌های اطلاعاتی با اسرائیل و دریافت تکنولوژی‌های نظامی پیشرفته از این رژیم

۲- مدرن سازی نظامی آذربایجان

۳- استفاده از نفوذ لابی‌های صهیونیستی و یهودی در آمریکا برای مقابله با لابی‌های ارمنی که علیه آذربایجان فعالیت می‌کنند

۴- استفاده از نفوذ لابی‌های صهیونیستی و یهودی برای گسترش روابط آذربایجان با آمریکا و غرب و جلب حمایت از سوی آمریکا (Muninson, 2014)

در این میان یکی از اهداف اصلی باکو استفاده از توانمندی‌های تسلیحاتی اسرائیل در راستای آزادسازی اراضی اشغالی خود است که جمهوری آذربایجان با صرف میلیاردها دلار موفق شده است تمامی آن‌ها را از اسرائیل دریافت نماید و از این طریق توانسته است بر تمامی کمبودهای نظامی خود که در اوایل دهه نود میلادی صنعت جدی ارتش این کشور در مقابل ارتش ارمنستان محسوب می‌شد، غلبه پیدا کرد.

آموزش و مدرنیزه کردن ارتش آذربایجان بخش مهمی از همکاری‌های نظامی و امنیتی میان باکو و تل‌آویو است که بعد از استقلال میان دو کشور به وقوع پیوسته است. اسرائیل به تدریج با ارائه تجهیزات نظامی از قبیل تانک‌های پیشرفته، ضد تانک و سلاح‌های مدرن پیاده نظام به مدرنیزه کردن ارتش آذربایجان پرداختند. از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ که جنگ بین آذربایجان و ارمنستان ادامه داشت اسرائیل از باکو از طریق ارائه موشک‌های استینگر و ادوات جنگی حمایت نظامی به عمل آورد (امیدی و خیری، ۱۳۹۵: ۲۸)

در جنگ دوم قره‌باغ نیز که در پاییز ۲۰۲۰ بوقوع پیوست اسرائیل با در اختیار قرار دادن سلاح‌ها و پهپادهای پیشرفته ای موجبات تقویت هر چه بیشتر آذربایجانی‌ها در مقابل ارتش ارمنستان را فراهم ساخت و این موضوع در تحکیم هرچه بیشتر روابط دو کشور آذربایجان و اسرائیل تأثیر بسزایی داشته است. اگرچه گسترش روزافزون روابط این دو کشور موجبات نارضایتی همسایه جنوبی و قدرتمند آذربایجان یعنی جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌سازد ولی با این وجود جمهوری آذربایجان روزبه روز بر توسعه روابطش با اسرائیل می‌افزاید در طول سالین گذشته بارها و بارها مقامات عالی رتبه هر دو کشور با همدیگر گفتگو و اسناد و معاهداتی را به ارزش میلیاردها دلار منعقد ساختند که نشان از روابط بین‌المللی مستحکم و دوستانه میان دو طرف دارد.

به نظر می‌رسد سیاست خارجی روسیه و جمهوری اسلامی ایران به عنوان دو بازیگر مطرح منطقه ای در قبال مناقشه قره‌باغ و حمایت علنی روسیه از ارمنستان در جنگ با آذربایجان از عوامل اصلی گرایش آذربایجان به اسرائیل محسوب شده و این کشور را به سوی همکاری‌های همه جانبه سیاسی و اقتصادی و همچنین نظامی فرا اطلاعاتی سوق داده است.

بدین ترتیب مناقشه قره‌باغ و اختلاف میان دو کشور ارمنستان و آذربایجان که بیش از سه دهه تداوم پیدا کرده به همراه سیاست‌های دو پهلوی برخی از قدرت‌های منطقه ای و فرا منطقه ای و نیازمندی‌هایی که جمهوری

آذربایجان در زمینه تأمین تسلیحات نظامی پیشرفته در راستای تأمین امنیت خود داشته است. زمینه‌های لازم برای عضو رو نفوذ اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی بخصوص جمهوری آذربایجان را فراهم ساخته و باعث شده است تا اسرائیل با نزدیک شدن به مرزهای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران به راحتی اهداف و سیاست‌های امنیتی خود در منطقه را دنبال نموده و نگرانی‌ها و محدودیت‌هایی را در منطقه قفقاز جنوبی بالاخص در جمهوری آذربایجان برای ایران ایجاد نماید که این موضوع از عوامل اصلی برای روابط بین‌المللی بین ایران و جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود.

پاکستان

پاکستان از جمله کشورهای اسلامی است که با حساسیت و تعصب خاصی موضوع مناقشه قره‌باغ را دنبال نموده و اقدامات اشغال‌گرایانه ارمنستان را محکوم کرده است. وزیر خارجه این کشور در نشست سازمان همکاری‌های اسلامی در حاشیه هفتاد و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ضمن تأکید بر تمامیت ارضی آذربایجان و عدم قبول هرگونه تغییر در مرزهای بین‌المللی آن، مناقشه قره‌باغ را همانند مسئله کشمیر تهدید کننده صلح و امنیت منطقه ارزیابی نموده و عقب نشینی سربازان ارمنستان از قره‌باغ کوهستانی و پایبندی این کشور به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را خواستار گردیده است (خبرگزاری آناتولی ۲۰۱۹)

شکاف‌ها و اختلاف عمیق در منطقه قفقاز بویژه بحران قره‌باغ موجب شده است دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان از همان ابتدای استقلال از طریق نزدیکی به روسیه و یا ترکیه در صدد ایجاد موازنه استراتژیک در سطح منطقه برآید اما شعاع و دامنه این موازنه استراتژیک به تدریج گسترش یافت و کشورها و مناطق دیگری از جمله شبه قاره را نیز در بر گرفت.

بدین ترتیب که شرایط منطقه قفقاز و بحران قره‌باغ، جمهوری آذربایجان را به تدریج به پاکستان و ارمنستان را در نقطه مقابل به هند نزدیک ساخت. دولت پاکستان از جمله نخستین کشورهایی بود که استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت و همراه با دو کشور عربی و اسلامی، یمن و عربستان سعودی به دلیل آنچه اشغال منطقه قره‌باغ به عنوان بخشی از اراضی جهان اسلام از سوی یک کشور غیراسلامی (مشابه کشمیر) میداند، تاکنون از شناسایی استقلال ارمنستان و برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور خودداری نموده است همین امر ظرفیت مناسبی را در اختیار جمهوری آذربایجان قرار داده است تا از ظرفیت کشور مسلمان و مهمی چون پاکستان بتواند برای اجماع در سطح جهان اسلام و سازمان همکاری‌های اسلامی برای اعمال فشار ارمنستان استفاده نماید. به ویژه اینکه علماء، احزاب و جریان‌های اسلامی شیعی و سنی پاکستانی معمولاً با حساسیت و تعصب خاصی مسائل جهان اسلام را دنبال می‌نمایند.

نکته بسیار مهم در این زمینه کوشش مقامات جمهوری آذربایجان و پاکستان در ایجاد پیوند میان وضعیت دو منطقه مورد مناقشه قره‌باغ و کشمیر است که از دیدگاه اسلام آباد و باکو به عنوان بخشی از اراضی جهان اسلام از سوی غیر مسلمانان اشغال شده است. همچنین پاکستان از معدود کشورهایی است که فاجعه خوملای را نیز (به عنوان نسل کشی) به رسمیت شناخته است بنابراین نوع رویکرد پاکستان در مقابل ارمنستان و منطقه مورد مناقشه قره‌باغ از اهمیت بالایی برای جمهوری آذربایجان برای طرح همزمان مسئله قره‌باغ و کشمیر در مجامع منطقه ای و بین المللی به ویژه سازمان همکاری‌های اسلامی برخوردار بوده است.

از این طریق جمهوری آذربایجان این امکان و ظرفیت را پیدا می‌کند که در رابطه با بحران قره باغ، علاوه بر ترکیه (متحد قومی) پاکستان، عربستان سعودی، یمن (متحدان یمنی) را نیز با خود همراه نماید تا فشار بیشتری را متوجه ارمنستان و سایر کشورهای اسلامی می‌سازد (کوزه گر کالج ی، ۱۳۹۶: ۱۸۹). نکته مهم دیگر مناسبات دفاعی-امنیتی جمهوری آذربایجان با پاکستان است که نقش مهمی در مناسبات باکو و اسلام آباد ایفاء میکند. پاکستان با توجه به رقابت تسلیحاتی که با هند دارد، یکی از کشورهای توانمند جهان در عرصه نظامی به شمار می‌رود. با توجه به نفوذ لابی ارمنی و قانون ۹۰۷ حمایت از آزادی (مصوب کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۲ میلادی) در رابطه با همکاری‌های نظامی و دفاعی میان جمهوری آذربایجان با غرب ایجاد نموده است. پاکستان از جمله کشورهایی است که می‌تواند به تقویت ساختارهای نظامی و دفاعی جمهوری آذربایجان کمک نماید. درآمدهای نفتی جمهوری آذربایجان و افزایش قابل توجه بودجه نظامی و دفاعی این کشور نیز روند را بسیار تسهیل نموده است.

دو کشور طی دو دهه گذشته در زمینه‌های تبادل اطلاعات و تجربیات نظامی، برگزاری رزمایش‌های مشترک و مبارزه با تروریسم، همکاری شایان توجهی داشته است اما بدون تردید بخش مهم مناسبات دفاعی-امنیتی جمهوری آذربایجان با پاکستان را همکاری دو کشور در بخش نیروی هوایی و بخش موشکی تشکیل می‌دهد که با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک قره‌باغ از اهمیت بسیار فراوان و راهبردی برای جمهوری آذربایجان برخوردار است.

با توجه به تقویت قابل توجه سیستم موشکی جمهوری ارمنستان از سوی فدراسیون روسیه از جمله استقرار سیستم دفاعی اس ۲۰۰ و موشک‌های اسکندر، نقش مهم و یقین کننده سیستم‌های موشکی و راکتی ارمنستان به نظر میرسد همکاری‌های باکو و اسلام آباد در زمینه‌های سیستم‌های موشکی و راکتی بیش از گذشته گسترش پیدا کند (همان: ۱۹۲). اما در نقطه مقابل روابط نزدیک آذربایجان و پاکستان مناسبات جمهوری ارمنستان و هند قرار داد و هند از نخستین کشورهای جهان بود که در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۱ استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت و در سطح مناسبات دیپلماتیک نیز دو کشور سطح نسبتاً بالایی را تجربه کردند به علاوه اینکه این دو کشور دیدگاه و برداشت مشترکی نسبت به وضعیت حقوقی و سیاسی منطقه کشمیر و همینطور

قره‌باغ دارند و در زمینه همکاری‌های نظامی و تسلیحاتی نیز روابط این دو کشور از بدو استقلال ارمنستان تاکنون رو به توسعه و پیشرفت بوده است. در مجموع مروری بر تحولات سه دهه گذشته نشان می‌دهد دامنه رقابت‌ها و موازنه سازی‌های میان دو کشور ارمنستان و آذربایجان محدود به محور ارمنستان-روسیه در مقابل جمهوری آذربایجان-ترکیه نبوده، بلکه راضه و شعاع آن هزاران کیلومتر دورتر از منطقه قفقاز یعنی شبه قاره را نیز در برمی‌گیرد شواهد گویای آن است که در روند مناسبات نزدیک جمهوری آذربایجان با پاکستان و ارمنستان با هند دو عامل مناقشه قره‌باغ) به دلیل برخی شباهت‌های سیاسی و حقوقی با منطقه مورد مناقشه کشمیر (و همکاری‌های نظامی و دفاعی از جایگاه و نقش بسیار مهمی برخوردار بوده است (همان:۱۹۵) هر دو کشور ارمنستان و آذربایجان جهت برقراری توازن و ایجاد تعادل در مقابل همدیگر تلاش کرده اند تا از ظرفیت‌ها و توانایی‌های دو کشور هند و پاکستان در مجامع بین المللی برخوردار گردیده و در میدان نبرد نیز از نوعی بازدارندگی و یا ایجاد دست بالا جهت غلبه بر همدیگر استفاده نمایند.

کشورهای عربی و اسلامی به غیر از ایران و ترکیه که دو کشور مسلمان منطقه بوده و از آغاز درگیری‌ها تاکنون به جهت مرتبط بودن این مناقشه با منافع و امنیت ملی این کشورها، با حساسیت و دغدغه خاصی موضوع اختلاف و جنگ میان دو کشور ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ را دنبال نموده و از بازیگران مطرح و دخیل در مناقشه قره‌باغ محسوب می‌شوند و حمایت‌ها و موضع‌گیری‌های دولت پاکستان به نفع آذربایجان که به جهت روابط دوستانه اش با آذربایجان هنوز هم از شناسایی دولت ارمنستان خودداری نموده و در سازمان‌ها و مراجع بین المللی از تمامیت ارضی آذربایجان و مواضع این کشور دفاع می‌نماید سایر کشورهای عربی و اسلامی علیرغم روابط دوستانه و سرمایه‌گذار ی‌های کلان‌شان در آذربایجان، موضع‌گیری جدی در خصوص مناقشه قره‌باغ نداشته و به عنوان یک کشور مسلمان حمایت خودشان از آذربایجان را به صورت دسته جمعی و در ترکیب سازمان‌های همکاری‌های اسلامی مطرح ساخته اند.

مضاف بر اینکه کشورهای اسلامی و عربی در قطعنامه‌های صادره در سازمان ملل متحد نیز با رای دادن به نفع آذربایجان از مواضع آذربایجان در مقابل دولت ارمنستان دفاع نموده اند. جمهوری اسلامی با عنایت به مشترکات دینی و تاریخی برای همکاری‌ها خود با کشورهای عربی اهمیت زیادی قائل است و امروزه روابط این کشور با کشورهای عربی و اسلامی در بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در حال توسعه است. هم اکنون در اغلب کشورهای عربی سفارت آذربایجان فعال بوده و کشورهایی چون مصر، عربستان سعودی، اردن، قطر، کویت، لبنان، مراکش، عراق، فلسطین نیز در کشور آذربایجان سفارت دارند در این راستا از دید باکو، آذربایجان علاقمند توسعه همکاری‌های خود با اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس است (news55/ir.online Khsbsr) سازمان همکاری‌های اسلامی به عنوان تنها سازمان بین المللی می‌باشد که به طور رسمی و قاطع در جریان مناقشه قره‌باغ از جمهوری آذربایجان حمایت کرد و ارمنستان را متجاوز خواند و اقدامات آن را به شدت محکوم کرده است (Aslanli,2012:10)

به همین دلیل هم آذربایجان به روابط با کشورهای عربی و اسلامی اهمیت ویژه ای قائل است و سعی می‌کند از پتانسیل‌های آنان در راستای به کرسی نشاندن مواضع و دیدگاه‌های خود در مجامع بین‌المللی و در نتیجه غلبه بر ارمنستان در مناقشه قره‌باغ بهره‌مند گردد. جمهوری آذربایجان از بدو استقلال تاکنون درصدد بوده، ضمن اجتناب از تنش‌زایی در رویکردهای خارجی خویش به ویژه در ارتباط با بحران‌های جهان اسلام، سیاست توازنی در دیپلماسی را حفظ کند، اما در مواردی انجام این توازن سخت بوده است.

برای مثال در زمینه سوریه، ما شاهد تفاوت دیدگاه جمهوری آذربایجان با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هستیم... روندهای کلی سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در دوران الهام علی‌اف حاکی از آن است که وی در سیاست خارجی خود همیشه منافع و مصالح ملی و ثبات و امنیت کشور را در نظر گرفته و لذا در بررسی روابط باکو با اعراب باید مولفه‌های امنیتی را نیز لحاظ کرد. به نظر می‌رسد به دلیل عدم موفقیت سیاست اعتماد سازی میان باکو و برخی از کشورهای عرب اگرچه جمهوری آذربایجان روابط دو جانبه خود با کشورهای عربی را حفظ کرده و کماکان به همکاری تجاری، گردشگری و سرمایه‌گذاری مشترک توجه دارد اما در حوزه‌های امنیتی و اعتقادی محتاطانه و با نوعی بی‌اعتمادی، روابط با اعراب را تحلیل و سیاست‌گذاری می‌نماید (news55308g /ir.online Khabar)

جمهوری آذربایجان به واسطه این که یک کشور مسلمان است در کنار همکاری با قدرت‌های بزرگ و تأثیر گذار جهانی، نیم‌نگاهی نیز به جهان اسلام دارد و امیدوار به حمایت کشورهای اسلامی از خود، حداقل در مناقشه قره‌باغ می‌باشد. عضویت این کشور در سازمان همکاری‌های اسلامی و تلاش باکو در جهت استفاده از ظرفیت‌های مسلمانان و جهان اسلام در قالب برقراری رابطه‌ی حسنه با کشورهای بزرگ و تأثیرگذار اسلامی متناسب با این رویکرد است. علیرغم این تلاش در باکو در نوع نظام سیاسی لائیک و سکولار حاکم بر این کشور و حفظ آن متأثر از ارتباط با جهان اسلام و کشورهای اسلامی نباشد و مسئله جدایی دینی از سیاست و اداره غیردینی کشور از ناحیه این رویکرد آسیب‌نبیند (میر محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۲)

سیاست و میانجگری صلح‌خواهانه برخی دولت‌ها و سازمان بین‌المللی دخیل در مناقشه، رسیدن به چنین اهدافی در طول سه دهه گذشته امکانپذیر نبوده است. در نتیجه یک اختلاف درون‌سرمزینی به ظاهر قوم‌گرایانه به یک اختلاف لاینحل و پیچیده بین‌المللی تبدیل گردیده است که حل و فصل اساسی آن دیگر در چهارچوب تفاهم‌نامه‌ای که تامین منافع و مطالبات دو ملت و دو دولت ارمنستان و آذربایجان را مد نظر خود قرار داده باشد، قابل تفسیر و ارزیابی نبوده بلکه با ملاحظه و منبأ قرار دادن اهداف و منافع تمامی بازیگران و دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای درگیر در روند حل و فصل مناقشه امکانپذیر می‌باشد و این وضعیت در طولانی شدن روند حل و فصل مناقشه قره‌باغ تأثیر گذار بود، و این روند را با پیچیدگی‌های خاصی مواجه ساخته است. مطالعات در زمینه ریشه‌ها، ابعاد و چگونگی شکل‌گیری و تداوم مناقشه قره‌باغ نشانگر این

حقیقت است که روسیه به عنوان یک بازیگر منطقه ای و وارث اتحاد جماهیر شوروی سابق نقش جدی در شکل گیری و تداوم این مناقشه داشته و روند حل و فصل مسالمت آمیز آن را نیز کنترل و مدیریت می نماید. این کشور در طول دو قرن گذشته یک نگرش راهبردی به سیاست‌ها و منافع امنیتی خود در قفقاز جنوبی را دارد و تحت هیچ شرایطی حاضر به عقب نشینی از این سیاست‌ها، اهداف و منافع راهبردی خود نبوده است، چون اتخاذ چنین سیاستی را برای برقراری و حفظ ثبات و امنیت در منطقه قفقاز شمالی که یکی از حساس ترین و ضربه پذیرترین نقاط امنیتی این کشور محسوب میشود، ضروری تلقی می نماید. بنظر رهبران این کشور مناقشه قره‌باغ به عنوان یکی از مهم ترین مناقشات حوزه قفقاز با ابعاد گسترده بین المللی اش از اهمیت زیادی برخوردار بوده و این کشور مدیریت و اعمال نفوذ در روند مناقشه قره‌باغ را برای جلوگیری از تکثیر بی ثباتی و اختلاف در منطقه قفقاز شمالی و همچنین تهدید حاکمیت مستقل روسیه در این منطقه ضروری تلقی می نماید. ایالات متحده آمریکا نیز به عنوان یک قدرت جهانی از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق همواره تلاش کرده تا جای پای خود را در منطقه قفقاز جنوبی مستحکم سازد.

روسیه که حضور و نفوذ ایالات متحده و هم پیمانانش در این منطقه را مغایر با اهداف و منافع ملی خود ارزیابی نموده و در طول سه دهه گذشته تمامی تلاش‌های خود را به کار بسته تا مانع نفوذ آمریکا در این منطقه باشد. آمریکا برحسب تعریف جهانی منافع راهبردی خودش وارد فعالیت میانجگری در مناقشه قره‌باغ شده است. هدف اصلی این کشور، رقابت با سایر بازیگران بین المللی بحران قره‌باغ به ویژه روسیه بوده و از این طریق سعی داشته نفوذ دائمی خود را در منطقه تثبیت نموده و بر اهداف و منافع خود دست پیدا کند. به نظر آمریکایی‌ها مناقشه قره‌باغ بزرگترین حفره ژئوپلیتیکی - امنیتی غرب گرای افراطی دولتمردان باکو با هویت تاریخی و فرهنگی مردم آذربایجان سازگار نیست و بدیهی است که ملت مسلمان و شیعه مذهب این کشور ریشه‌های عمیق و پیوندهای محکم و تاریخی و فرهنگی خود را فراموش نخواهد کرد و اینکه در قانون اساسی این جمهوری نوپا هیچ اشاره ای به شناسنامه اسلامی و شیعی مردم آذربایجان نشده باشد نمیتوان انکار کرد که این کشور بخشی از جغرافیای جهان اسلام است و مردمان ساکن در این اراضی همواره در طول قرون و اعصار متمادی پیشتاز پایبندی به تاریخ و فرهنگ خود بوده اند. همین دلیل هم بی ارتباط نخواهد بود اگر در خصوص مناقشه قره‌باغ به این دیدگاه هانگتیتن باور داشته باشیم که در کتاب مشهور خودش «جنگ تمدن‌ها» مناقشه قره‌باغ را نمونه بارز جنگ بین دو تمدن اسلام و مسیحیت برشمرده و به تحلیل آن همت گماشت.

منطقه قفقاز جنوبی به جهت موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و ژئواکونومی خاص خودش از قدیم الایام در کانون توجه بازیگران مختلف منطقه ای و جهانی بوده و با توجه به اینکه هر کدام از این بازیگران دارای منافع و اهداف راهبردی در این منطقه بوده اند. بنابراین این موضوع موجبات تشدید بحرانها و مناقشات درون سرزمینی و بین المللی در این منطقه را فراهم ساخته و به اختلافات و درگیریهای خشونت باری منجر شده است. مناقشه قرهباغ یکی از نمونههای بارز این اختلافات خونبار محسوب شده و بخاطر دارا بودن ابعاد منطقه ای و بین المللی از اهمیت فراوانی برای بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای برخوردار بوده است. این مناقشه که به دنبال پیدایش ضعف در تار و پود سیستم سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۸۸ بین دولت آذری و ارمنی آغاز گردید بود با فروپاشی این اتحادیه و شکل گیری دو دولت آذربایجان و ارمنستان تبدیل به جنگی تمام عیار میان دو کشور گردیده و به لحاظ جانی و مالی صدمات و خسارت‌های فراوانی برای دو طرف درگیر فراهم ساخته است.

مناقشه قرهباغ دارای ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی است که از ادعاهای و اختلافات قومی، نژادی، مذهبی و سرزمینی گرفته تا مداخلات بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای و همچنین سیاستها و اهداف افراط گرایانه احزاب و گروههای ملی گرایی درون سرزمینی دو طرف درگیر را در برمیگیرد که هر کدام از اینها دارای اهداف و خواسته‌های متفاوت و گاهاً متضادی میباشند و قرار دادن همه اینها در چهارچوب یک تفاهم نامه‌ای که منتهی بر صلحی پایدار و تامین کننده منافع دوطرف باشد کاری بسیار دشوار و نیازمند سیاست‌ورزی‌های پیچیده و حساب شده ای است که علیرغم تلاش‌های بازیگران عرضه موجود در حیات خلوت روس‌ها محسوب میشود بیش از هر عامل دیگری حضور آمریکایی‌ها را در این حوزه فراهم کرده است. آنها نمی‌توانند با بهره برداری از این مناقشه اولیه رقیب دیرینه خود را تحت فشار قرار داده و به اهداف و آرمان‌های خود دست یابند.

اتحادیه اروپا رژیم صهیونیستی اسرائیل، پاکستان، ایران، ترکیه و برخی از کشورهای عربی و اسلامی نیز هر کدام متناسب با اهداف و منافع خودشان دست به اقدامات گوناگون در منطقه زده و از شیوه‌ها و روش‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نظامی برای نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی و تاثیر گذاری بر مناقشه قرهباغ استفاده کرده اند. بنابراین از شرایطی که ترکیه به صورت علنی و آشکارا از حق حاکمیت آذربایجان بر قرهباغ حمایت میکند و اتحادیه اروپا در چارچوبی کاملاً آرمان‌گرا به جای به چالش کشیدن حق حاکمیت طرفین در منطقه درگیری بیشتر مایل به تشویق طرفین به گفتگو و ترویج هنجارها و ارزش‌های مشترک بوده است. در این میان بعضی کشورهای مختلف اتحادیه اروپا در موضع گیریشان نسبت به مناقشه قرهباغ اختلاف نظرهایی نیز وجود داشته است. در شرایطی که آلمان و انگلستان در روابط بین المللی خودشان اهمیت ویژه‌ای

به جمهوری آذربایجان قایل هستند، فرانسه شیب متفاوت تری را برگزیده و ارتباط گسترده تری با ارمنستان برقرار نموده است. با توجه به اینکه در طول سه دهه گذشته فرانسه به همراه روسیه و آمریکا روسای گروه منسک محسوب می‌شود که مسئولیت حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه قره باغ در گروه منسک از سوی سازمان ملل متحد به آنان واگذار گردیده بود بنابراین اختلاف نظرها در چگونگی حل مناقشه و عدم دستیابی اعضای تعیین کننده بر یک دیدگاه مشترک زمینه را برای درگیری تمام عیار در پاییز ۲۰۲۰ فراهم ساخته و ارتش آذربایجان را قادر ساخته است تا در جنگی خشونت بار و در عین حال کوتاه مدت که ۴۴ روز تداوم پیدا کرد بخش بزرگی از سرزمین‌های از دست رفته خود را باز پس گرفته و دیدگاه‌ها و نقطه نظرات خود را بر ارمنستان تحمیل نماید.

منابع و ماخذ:

۱. امید علی . خیری مصطفی (۱۳۹۵) تاثیر جمهوری آذربایجان و اسرائیل بر امنیت ملی ای ران فصلنامه مطالعه راهبری
سال نوزدهم شماره ۳
۲. بصیری محمد علی و خیری مصطفی (۱۳۹۶) زمینه های واگرایی در روابط ترکیه و ارمنستان؛ مطالعات اوراسیایی
مرکزی، بهار و تابستان شماره ۱ دوره ۱۰
۳. جعفری فر احسان و احرامی سجاد (۱۳۹۷) سیاست خارجی امریکا و روسیه از بحران قره باغ ، فصلنامه مطالعات
سیاسی و اجتماعی و بین المللی سال سوم شماره ۷

1. aliyeV kamal,(2013),nagorno_karabakh Conflict international legal documents and international low,baku (azerbaijan),sam center for strategic studies.
2. hunter,shireen(2017),the new geopolitics of the south caucasus prospects for regional cooperation and conflict resolution,available at :http://Reginal studies _originages/pr 2017 january//30south caucasus geopolitics georgetown January2016:pdp,accessdd on 2017/06/12.
3. kasapoglu,can (2016),is armenia the next turkish_russian_flash point,the washington institute for near east policy ,available at,http://www,washingtonistitute.org/policy_analysis/view/is armenia_the next turkish_russian_flashpoint)accessed on :01/09/2016
4. muninson alexander (2014),the ties between israel and azerbaijan"the begin _sadat center for strategic studies barllar university .
- 5.ahmadov,eloin (2015),emmanistaning azerbaijan saldirisi ve uluslararası teshkilatlar ve baki respublikasi yayinevi.
6. aslanli,araz (2012)tarihten gunumuze karabag sonunu ,avrasya dosyasi,azerbaijan ozel ,cilit 7,sayi 1